

مغازه بازی



بچه ها می خواستند مغازه بازی کنند. اول جایی را به عنوان مغازه انتخاب کردند. هر چه اسباب بازی داشتند داخل مغازه در جاهای مناسب چیدند. بعد کاغذهایی را به شکل مستطیل قیچی کردند و با آنها پول درست کردند.

بچه ها می خواستند مغازه بازی کنند. اول جایی را به عنوان مغازه انتخاب کردند. هر چه اسباب بازی داشتند داخل مغازه در جاهای مناسب چیدند. بعد کاغذهایی را به شکل مستطیل قیچی کردند و با آنها پول درست کردند.

میثم، آقای فروشنده شد و مینا هم، خانم خریدار. مغازه بازی شروع شد. مینا یک عالمه چیز خرید و میثم با ماشین حساب قیمت ها را حساب کرد و پول گرفت.

اما خیلی زود مغازه بازی خسته کننده شد. بچه ها فکر کردند اگر افراد بیشتری از مغازه خرید کنند بازی قشنگتر می شود. بچه ها پیش مامان و بابا رفتند و اصرار کردند تا آنها هم در بازی شان شرکت کنند. بابا به مغازه آمد. او می دانست تا همه ی جنس ها تمام نشوند باید یکسره مغازه بازی کند. به خاطر همین یک سبد بزرگ با خودش آورد و بیشتر جنسهای مغازه را داخل آن ریخت. بعد پیش میثم رفت و گفت آقا اینها همه با هم چند می شود؟

میثم گفت صبر کنید حساب کنم. بعد با ماشین حساب شروع کرد به حساب کردن و گفت می شود هفتاد و پنج هزار تومن. بابا یک دفعه جا خورد و نگران شد. او نمی دانست باید پول الکی بدهد بابا کمی فکر کرد و با زرنگی گفت: خوب بنویسید به حساب من، بعدا حساب می کنم.

میثم گفت نمی شه آقا ما نسیه فروشی نداریم باید همین حالا حساب کنید. بابا رفت توی فکر که چکار کند. فکر کرد شاید منظور بچه ها این است که باید واقعا پول بدهد. بعد یکی یکی وسایل را از سبد درآورد و بیرون گذاشت و فقط یک ماشین کوکی برداشت و گفت خوب فقط این یکی چند؟

میثم گفت این یکی ده هزار تومان است. بابا گفت خوب من همین را می خواهم. بعد ده هزارتومان از جیبش درآورد و به بچه ها داد. بچه ها پول را از بابا با تعجب گرفتند و از بابا تشکر کردند. بابا که تعجب بچه ها را دید گفت مگه نباید پول می دادم؟ بچه ها گفتند باید از این پولهای الکی می دادید!

بابا تازه جریان را فهمیده بود. گفت خوب آن پول را به من پس بدهید می خواهم از همین پولهای کاغذی بدهم. میثم و مینا با خنده گفتند نه، اصلا دیگر مغازه بازی تمام شد می خواهیم یک بازی دیگر بکنیم. لطفا شما هم بفرمایید بیرون.

بابا فهمید که دیگر کار از کار گذشته است ماشین کوکی اش را برداشت و رفت. بچه ها هم مغازه بازی را تمام کردند و بانک بازی راه انداختند.